

سندی منتشر نشده از عصر مشروطه

(نامه فرزند صاحب عروه به پدر، پس از شهادت شیخ فضل الله نوری)

علی ابوالحسنی (مُنذر)

اشاره

حاج سید احمد طباطبایی از فرزندان مرحوم آیت الله آقاسید کاظم یزدی معروف به «صاحب عروه» است که در همان زمان پدر، اواخر رجب ۱۳۳۴، درگذشت.^۱ سید احمد عمر خویش را غالباً در ایران (بیشتر در تهران، و گاه نیز در قم) گذراند و سفرهایی نیز پیش و پس از مشروطه صغیر، به عتبات و محضر پدر داشت. در آستانه طلوع مشروطه، کتاب مکاسب نوشته شیخ انصاری را در تهران، با شیخ حسین یزدی مشهور (وکیل مجالس صدر مشروطه، حاکم شرع پایتخت در زمان داور، و پدر دکتر مرتضی یزدی از رهبران حزب توده) مباحثه می کرد و شرح لمعه و شرایع و معالم را نیز به چند تن از طلاب درس می گفت.^۲

صدرالعلمای راونجی (پدرزن سید احمد) آخوندی اعیان منش بود که با رجال سیاسی پایتخت تماس و بروریا داشت^۳ ولی رابطه اش، به ویژه در آستانه طلوع مشروطه، با حاج شیخ فضل الله نوری خوب نبود و سید احمد نیز در آن ایام، تحت تأثیر القانات او، میانه خوبی با شیخ نداشت و گاه در نامه به پدر، از تنقید شیخ دریغ نمی کرد، که البته صاحب عروه اعتنایی به این حرفها نداشت. مثلاً، در جریان فوت آیت الله فاضل شریانی، که سید علی یزدی (پدر سید ضیاءالدین طباطبایی) به توصیه شیخ نوری و... از مرجعیت آخوند ملا کاظم خراسانی جانبداری کرده بود، سید احمد ضمن اشاره به

۱. مکارم الآثار، محمدعلی معلم حبیب آبادی، ۱۳۲۴/۴.

۲. نامه سید احمد به صاحب عروه، ۷ ذی حجه ۱۳۲۳ ق.

۳. شرح زندگانی من... عبدالله مستوفی، ۱/۵۲۰، گفته می شود که وی در حدود ۱۱ ذی قعدة ۱۳۲۷ قمری به قتل رسید (روزنامه خاطرات عین السلطنة، ۴/۲۹۲۲).

این امر در نامه به پدر، از آنها انتقاد کرد.^۱ با این وصف، پس از چندی که سید احمد به بلوغ و استقلال سیاسی رسید (و به ویژه، حوادث گرانبار مشروطیت، شیخ نوری را محور مبارزه با جناح غربگرا و سکولار مشروطه ساخت) نظرش درباره شیخ کاملاً دگرگون شد و اتخاذ مواضع واحد، او را به شیخ نزدیک کرد. ضمناً میانه سید احمد با صدر راونجی نیز به مرور شکرآب شد و اختلافشان به جایی رسید که صدر در مقام بدگویی از سید احمد نزد صاحب عروه برآمد و احمد مجبور شد در نامه به پدر از برخی مفاسد وی پرده بردارد.

به هر روی، سید احمد در تهران به تحصیل و تدریس علوم دینی مشغول بود که موج جنبش عدالتخواهی (با شعار «عدالتخانه») سر برداشت و پس از حوادث پیاپی، به استقرار «مشروطیت» انجامید. دیری نگذشت که بر سر نحوه تدوین قوانین اسلامی، و لزوم انطباق آنها با موازین اسلامی، بین فعالان جنبش اختلاف افتاد و مرحومان شیخ فضل الله نوری در تهران و صاحب عروه در نجف، پرچم مبارزه با جناح غربگرای مشروطه (گروه تقی زاده) را برافراشتند. در آن کشاکش سخت و فزاینده، سید احمد نیز همچون پدر بزرگوار و برادرانش، جانب «مشروعخواهان» را گرفت و در صف همفکران و همزمان شیخ نوری ایستاد. در طول دوران مشروطه صغیر (۱۳۲۴-۱۳۲۶ قمری) سید احمد اوضاع پایتخت و تحرک سیاسی و تبلیغاتی مشروطهخواهان و مشروعخواهان را به دقت زیر نظر داشت و در نامه‌های خود به پدر، ضمن گزارش اوضاع و اقدامات و محذورات شیخ فضل الله، صاحب عروه را به مقابله با غربگرایان و تلاش برای حفظ اسلامیت قوانین، تشویق می‌کرد. زمانی که نوری همراه با جمع چشمگیری از علما و طلاب به تحصن در حضرت عبدالعظیم علیه السلام پرداخت، سید احمد هم به جمع متحصنان پیوست. شیخ در لوایح ایام تحصن، دو طغرانامه از سوی شیخ عبدالحسین یزدی (از اطرافیان صاحب عروه) و نیز آقاسید علی یزدی (فرزند صاحب عروه) را که به ترتیب: در اول جمادی‌الثانی و دوم رجب ۱۳۲۵ به سید احمد ارسال شده بود، چاپ و منتشر ساخت. نامه‌های مزبور، ضمن تنقید از مشروطه سکولار، درگیری سید صاحب عروه در نجف با هواداران افراطی مشروطه، تصمیم آنها به ترور سید و واکنش تند مردم در برابر آنها، و بالاخره پایداری شگرف سید بر عقیده دینی و سیاسی خویش، را باز می‌گفت. تلگراف صاحب عروه در جمادی‌الاول ۱۳۲۵ به ملا محمد آملی و نامه هم او در جمادی‌الثانی همان سال به میرسید حسین قمی (= هر دو، از علمای برجسته تهران و همزمان شیخ نوری) اسناد دیگری بود که شیخ در خلال

۱. نامه سید احمد به صاحب عروه، ۷ شوال ۱۳۲۲ق.



آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی | ۷۶۹-۲ع



آیت‌الله شیخ محمد فاضل شریانی | ۷۹۳-۲ع

لوايح ایام تحصن به چاپ آن میادرت ورزید.^۱ به همین نمط، در دوران موسوم به استبداد صغیر نیز سید احمد عریضه شیخ و علمای تهران به شاه دایر بر منع از تجدید مشروطه (شوال ۱۳۲۶ق) را امضا کرد.^۲

شیخ و سید احمد، در طول دوران مشروطه، پیش و پس از انحلال مجلس اول، کراراً با یکدیگر دیدار و گفت‌وگو داشتند؛ و نامه‌ای از سید احمد به صاحب عروه در دست است که پس از یکی از این دیدارها نوشته و در آن، ضمن گزارش دیدارش با شیخ، عرض سلام و اخلاص شیخ را به پدر ابلاغ کرده و خواستار صدور نامه‌ای تقدامیز از سوی وی به شیخ شده است. شیخ فضل‌الله هم طبعاً سید احمد را از لطف و نوازش خاص خویش محروم نمی‌گذاشت. چنانکه در نامه به آیت‌الله سید کاظم یزدی صاحب عروه (مورخ محرم ۱۳۲۷) که یک ماه پس از ترور نافرجام خویش نوشت، ضمن انتقاد شدید از مشروطه‌چیان تندرو و پیامدهای سوء اعمال آنها در کشور، نوشت: «جناب مستطاب شریعتمدار آقا زاده مکرم، آقای آقا سید احمد سلمه‌الله غالباً با داعی هستند و

۱. برای مشاهده نامه‌ها و تلگراف مزبور ر.ک: لوايح آقا شيخ فضل‌الله نوری، به کوشش هما رضوانی، صص ۳۲ و

۲۲-۲۳

۲. رسائل، اعلامیه‌های... شیخ شهید فضل‌الله نوری، گردآوری محمد ترکمان، صص ۱۵۶-۱۵۷.

از واردات و حالات طهران خوب اطلاع دارند؛ البته به عرض می‌رسانند که مطلب از چه قرار است؟»^۱

با این سوابق، اعدام فجیع و مظلومانه شیخ، سید احمد را سخت متأثر کرد و چون ظاهراً جان خود وی نیز مصون از خطر نبود تهران را - خانفاً بترقب - به سوی قم ترک گفت. وی چند روز پس از قتل شیخ، نامه‌ای از شهر مقدس قم به پدر نوشت که با هم می‌خوانیم:

جعلنی الله فداک و من کل فکره و قاک.^۲ امیدوارم انشاءالله تعالی وجود مبارک در ظل الطاف و عنایات خاصه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه از عاقبه حوادث و طواریق^۳ الا ما یطوّر بخیر مصون و محروس بوده باشد.

از حال فدوی جويا باشید عجائبا بحمدالله تعالی سالمآ در بلده طیبه قم زنده ارا مشغول | دعاگویی وجود مقدس هستیم. پس از این انقلابات از طهران به موجب اخبار وارده از معصومین سلام الله علیهم اجمعین؛ که اذا اشهدت الفتن فی العالم فعلیکم بقم و حوالیها،^۴ عازم قم شدم و با کمال دست‌تنگی و فلاکت محض آنکه مرقوم داشته بودید بر حضرت عالی براتی نکنم جرئت بر برات کردن نموده و با کمال صعوبت و نهایت دشواری در این موقع، مقداری قرض کرده بودم که خود و عیال و اطفال خود را به قم برسانم.

حرکت کردیم و در بین راه دچار دزدیهای بختیاری شدیم که ما را لخت کرده هرچه از نقد و جنس و اسباب ارا لوازم زندگانی که همراه داشتیم بردند. سه چهار روز است وارد قم شده‌ایم و کمال تشکر را داریم که بحمدالله زنده ماندیم. این است شرح احوال داعی | که | محض استحضار خاطر مبارک معروض داشتیم که فکری به حال گرفتاری و قروض این فدوی داشته باشید. زیاده بر این تصدیع نمی‌دهم.

و اما اوضاع عالم پس از کشتن آقا شیخ فضل‌الله، به آن نحو که لابد به سمع مبارک رسیده، هیچان باطنی در عموم مردم پنهان شد، به حدی که رؤسای آنها حاشا کردند که این قتل بدون تصویب و اجازه ماها بوده است و خود مجاهدین این کار را کرده‌اند. حتی آنکه مذکور داشتند سپه‌دار | تنکابنی | و علیقلی خان | سردار اسعد بختیاری | تعرض کردند و، در ظاهر، نصفه روزی خود را به ناخوشی زده قهر کردند و روز بعدش هم محض تسکیت فوران مردم اشاعه دادند که این کار به حکم آقای آخوند بوده و هر کس خواسته باشد تلگرافاً استفسار نماید تلگراف او مجاناً مخابره

۱. نامه شیخ را برای اولین بار در کتاب پایداری تا پای دار منتشر کرده‌ایم.

۲. خداوند جانم را قربانی تو سازد و از گردن هر بدی محفوظت بدارد.

۳. حوادث کوبنده و سخت. ۴. هر گاه فتنه‌ها در جهان شدت یافت، در قم یا پیرامون آن پناه بگیرند.

خواهد شد.

باری، چون این هیجان باطنی را در مردم مشاهده نمودند، از قتل آخوند املی و حاجی علی اکبر بروجردی درگذشتند به حساب، و آنها را تبعید به مازندران نموده‌اند تا بین راه چه به آنها کرده باشند یا چه بکنند؟!۱

به هر حال، آن نسبتهایی که به شیخ داده‌اند، از اینکه باعث آمدن روس شده و آنها را دعوت کرده یا غیرذلک، دروغ صرف و بهتان محض است؛ فقط جرم او و امثال او، مخالفت با آن اساس بوده است. شاید محتاج به بیان هم نباشد و خاطر مبارک کاملاً مستحضر از وضع دروغگویی آنها باشد.

آمدن روس هم در بعض نقاط، محقق است و، به عقیده فدوی، تمام این ترتیبات واقعه، از تحریکات روس و انگلیس است، از ابتداء امر تا حال. و باز هم دست بردار نیستند و در باطن با ملت‌ها^۱ همعهد می‌باشند و شاه را گول زده به بعضی اقدامات واداشتند و او را بردند به سفارت و به اسم تحقق در آنجا حبس کرده‌اند و حالیه هم انواع تحریکات می‌کنند تا به مقصود خود نائل شوند. خداوند عاقبت امر را به خیر بگرداند، مگر آنکه [به حرمت انقاس قدسیه، رفع و دفع این مفسد بشود].^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲. بقیه نامه، مطالب شخصی و خصوصی است.

۱. سران مشروطه



پښتونستان ښوونځي
پښتونستان ښوونځي